

## طلیعه عرفان مسیحی در ادبیات ایران

نیلوفر شاهرخی<sup>۱</sup>

دکتر زهره زرشناس<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله پیش رو ناظر به معرفی نخستین آثار مکتوب ادبی - عرفانی در بستر مسیحیت و عرفان مسیحی در سرزمین ایران است. از این رو نخست نویسنده مقاله مروری می‌کند بر ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی و در این راستا به معرفی زبان سغدی از گروه زبان‌های ایرانی میانه شرقی به عنوان نخستین زبان ایرانی که آثار مسیحیان ایران بدان نگارش یافته می‌پردازد. در ادامه ذکر توضیحاتی درباره مکتب نسطوری به عنوان مکتب رایج مسیحیت در ایران و مضامین و عناصر عرفانی این مکتب زمینه‌ساز درک بهتر نمونه‌ای از این آثار می‌شود که ترجمه فارسی آن از زبان سغدی در مقاله حاضر ارائه می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** عرفان مسیحی، ادبیات و زبان‌های ایرانی، زبان سغدی، مکتب

نسطوری.

---

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)  
niloofar.shahrokh54@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی و استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران  
zzarshenas@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۸/۷/۳

تاریخ دریافت

۹۸/۳/۴

### مقدمه

در جای جای ادبیات فارسی، از اشعار کلاسیک شاعران اعصار کهن چون خاقانی، عطار، حافظ، سعدی و مولانا، تا شعر نو فارسی و آثار شعری چون اخوان ثالث، شاملو و فروغ به واژه‌ها، تمثیل‌ها، تعبیرات و استعاراتی برمی‌خوریم که وامدار مسیحیت و عرفان مسیحی‌اند. این اشارات یا مستقیماً به اتفاقات و داستان‌های زندگی مسیح و جریان مسیحیت می‌پردازند که از طریق روایات اساطیری، دینی و تاریخی آشنای ذهن شاعر و مخاطب فارسی‌زبان‌اند و توسط شاعر به کار گرفته می‌شوند تا در حکم سندی معتبر بر مضمون موردنظر وی صحنه بگذارند و یا در قالب واژه‌ها و عباراتی که از سنت مسیحی به عاریت گرفته شده و غالباً بار عرفانی یافته‌اند به گونه‌ای رمز آلود بر غنای کلام و ژرفای عارفانه معنای موردنظر شاعر می‌افزایند. اما بارقه ظهور این مفاهیم عرفانی در ادبیات فارسی را نه در آثار قدیم‌ترین شاعران پارسی‌گوی که در اعصار بس کهن‌تر باید جستجو کرد. اعصاری که قرابتی نزدیک با دوران نخستین حواریون مسیح می‌یابند. در واکاوی تاریخی - زبانی آغاز این رخداد ناگزیر از غور در پیشینه زبان‌های رایج در این سرزمین، از میان دوره‌های سه‌گانه باستان، میانه و نو به دوره میانه زبان‌های ایرانی می‌رسیم و نخستین آثار ظهور مسیحیت را در اواخر دوره پارت‌ها و اوایل حکومت ساسانیان در ادبیات دینی ساکنان یکی از ایالات شرقی ایران یعنی سغد می‌یابیم.

مهمترین شهرهای ایالت سغد قدیم سمرقند و بخارا (در جمهوری ازبکستان کنونی) بوده‌اند. موقعیت مکانی این سرزمین بر سر راه جاده ابریشم زبان سغدی را که زبان رسمی نخستین امپراتوری ترکان بوده است به یک زبان میانجی (lingua franca) در مراودت تجاری فرهنگی بین سغد و سرزمین‌های مجاور تبدیل می‌کند که در محدوده قرن‌های ششم تا دهم میلادی رواج داشته.

به سبب موقعیت استراتژیک ناحیه سغد بر سر راه جاده ابریشم و به‌عنوان شاهرهی برای اتصال غرب و شرق این سرزمین به مهد نشو و نما و گسترش جغرافیایی ادیان مختلفی چون بودایی، مانوی و مسیحی و استقرار باورمندان این ادیان بدل می‌شود.

پیروان این ادیان با هدف تبلیغ مبانی و اعتقادات دینی خود دست به تدوین آثار مکتوبی به زبان سغدی می‌زنند و نهایتاً تلاش آنان به ایجاد طبقه‌بندی مشخصی در آثار مکتوب زبان سغدی تحت عنوان آثار دینی زبان سغدی می‌انجامد.

جمعیت مسیحی ساکن در این ناحیه که پس از طی فراز و فرودهای بسیار سرانجام در جامه مسیحیت نسطوری در سرزمین ایران ابقاء می‌شوند نیز در این راستا به ترجمه آثار دینی خود از زبان سریانی (زبان دینی نسطوریان) به زبان سغدی می‌پردازند. در مجموعه آثار سغدی مسیحیان نسطوری که غالباً به همراه اصل سریانی آن‌ها به جای مانده‌اند مفاهیم زاهدانه و عارفانه مسیحیت معرفی و تبلیغ می‌شود. این آثار را می‌توان به‌عنوان نخستین آثار مکتوب به یک زبان ایرانی معرفی کرد که مسیحیت و عرفان مسیحی را به ادبیات این مرز و بوم وارد می‌کند.

#### ادوار تاریخی زبان‌ها و ادبیات ایرانی

از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: زبان‌های دوره باستان، زبان‌های دوره میانه و زبان‌های دوره نو. (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۱)

- دوره باستان زبان‌های ایرانی محدوده زمانی بین قرن دهم ق.م تا قرن سوم ق.م را در برمی‌گیرد. از این دوره آثار مکتوب دو زبان به جای مانده است: زبان اوستایی که در سرزمین‌های نواحی شرق ایران گویشور داشته و کتاب مقدس زرتشتیان بدان نوشته شده است و زبان فارسی باستان که زبان ناحیه‌ی فارس بوده و کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی بدان نگاشته شده‌اند.

- زبان‌های ایرانی دوره میانه محدوده زمانی حدود ۳۰۰ ق.م تا ۷۰۰ م را به خود اختصاص می‌دهند. در این دوره زبان‌های ایرانی به دو دسته عمده زبان‌های ایرانی میانه غربی و ایرانی میانه شرقی تقسیم می‌شوند. زبان‌های ایرانی میانه غربی، مشتمل بر دو زبان پارتی (زبان رایج دوره اشکانیان) و پهلوی یا فارسی میانه (زبان رسمی عهد ساسانی) هستند. زبان‌های ایرانی میانه شرقی مشتمل بر زبان‌های سغدی، سکایی، خوارزمی، و بلخی می‌شوند. هریک از این زبان‌ها نام خود را از محدوده جغرافیایی و نام زیست‌بوم گویشوران خویش گرفته‌اند.

- دوره نو زبان‌های ایرانی که هم زمان با ظهور اسلام در این سرزمین آغاز می‌شود عمدتاً زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن و سایر زبان‌های رایج ایران امروز و سرزمین‌های همجوار آن همچون زبان‌های کردی، ترکی، آسی، بلوچی و... را در بر می‌گیرد.

### ورود مسیحیت به ایران و ظهور آن در ادبیات ایرانی

ظهور عیسی مسیح و آغاز تاریخ میلادی مصادف است با سلطنت فرهاد پنجم (اشک پانزدهم) از سلسله پادشاهان اشکانی در ایران. نخستین فرصت آشنایی ایرانیان با تعلیمات آغازین مسیحیت بنابر اشارات انجیل (اعمال رسولان، ۹:۲) در روز عید پنجاهه<sup>۱</sup> محقق می‌شود. از جمله تعداد کثیری از قومیت‌های مختلفی که در آنجا حضور داشته‌اند یهودیان پارت، ماد و بین‌النهرین بوده‌اند (آسموسن، ۱۹۸۳: ۹۲۴؛ راسل، ۱۹۲۲: ۵۲۴). نفوذ مسیحیت در ایران در اواسط سلطنت سلسله اشکانیان آنقدر آرام و بی‌صدا انجام می‌پذیرد که مورد توجه تاریخ نگاران غیر مسیحی آن روزگار واقع نمی‌گردد و اشارات دقیقی در کتاب‌های تاریخی بدان نمی‌شود، اما آنچه مسلم است عدم علاقه و تمرکز پادشاهان اشکانی بر موضوع مذهب یکی از عوامل آغاز نشو نماي مسیحیت در ایران این عصر است (آسموسن، ۱۹۸۳: ۹۲۸) از آن پس سرنوشت مسیحیت در ایران و فراز و فرودهایی که طی می‌کند تحت تاثیر دو نیروی حاکم رقم می‌خورد: روحانیت و سلطنت.

«روحانیون زرتشتی بسیار متعصب بودند و هیچ دیانتی را در داخل کشور تجویز نمی‌کردند، لیکن این تعصب بیشتر بر پایه علل سیاسی استوار بود. دین زرتشتی دیانت تبلیغی نبود و رؤسای آن داعیه نجات و رستگاری کل ابناء بشر را نداشتند اما در داخل کشور مدعی تسلط تام و مطلق بودند و پیروان سایر ادیان را که رعیت ایران به شمار می‌آمدند محل اطمینان قرار نمی‌دادند» (کریستین سن، ۱۳۱۷: ۱۸۴). اما دستگاه حاکمه ساسانی که برخی پادشاهان آن تحت نفوذ روحانیت و حامی آئین رسمی مملکت بودند و برخی دیگر با تکیه بر قدرت سلطنت به راه خود رفته روحانیون زرتشتی را مورد بی‌توجهی قرار می‌دادند بر خورد یکنواختی با مسیحیت نداشتند. چنان‌که در زمان برخی پادشاهان ساسانی مسیحیت در ایران به شدت سرکوب می‌شود و در زمان دیگر از پادشاهان، مسیحیت در این سرزمین پرو بال می‌گشاید و مورد تسامح و حتی تفقد حاکمیت واقع می‌گردد. لیکن به طور کلی می‌توان گفت سرنوشت مسیحیان ایران در عهد ساسانی به

میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر روابط سیاسی ایران و روم قرار داشته است بدین سبب در سال ۴۲۱م مقارن با به سلطنت رسیدن بهرام پنجم مجمعی متشکل از ۳۰ اسقف جهت حفظ جامعه مسیحی ایران از تعدیات دستگاه حاکمه که هرازگاهی با تیرگی روابط ایران و روم شدت می‌گرفت، تصمیم به جدایی و استقلال تشکیلات کلیسای ایران از کلیسای روم می‌گیرد. مسیحیان ایرانی پیرو مکتب نسطوری (Nestorianism) بودند.<sup>۲</sup> نسطور اسقف بزرگ قسطنطنیه از مروجان مکتب دیافیزیسم (Dyophysitism) در بدنه مسیحیت است. مکتب دیافیزیسم یا طریقت دو جوهری قائل به وجود دو بعد منفک و مستقل الهی و انسانی در وجود مسیح است و وحدت این دو بعد را مردود می‌داند. نسطور کاربرد عنوان «مادر خدا» (theotokos) را برای مریم مستلزم انکار جنبه بشری مسیح می‌داند و به‌عنوان جایگزینی مناسب اصطلاح «مادر مسیح» (ChristoKos) را مطرح می‌کند (آسموسن ۱۹۸۳: ۹۴۳-۹۴۲؛ راسل، ۱۳۹۲: ۵۲۵؛ آگریدی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). او صریحاً به اینکه یک کودک دو یا سه ساله را خدا بخوانند متعرض است. به باور نسطور عیسی انسانی منحصر به فرد است که با خدا پیوند یافته است (لین، ۱۳۸۰: ۹۴).

دلیل گرایش مسیحیان ایران به مسیحیت نسطوری را شاید بتوان در همین ساختار ثنوی (Dualism) که با ثنویت موجود در ظاهر آیین زرتشتی همخوانی داشت جستجو کرد. افزون بر این تعدیلاتی که این مکتب در قوانین خشک و سخت‌گیرانه مسیحیت کاتولیک ایجاد می‌کرد همچون مجاز دانستن ازدواج برای روحانیون مسیحی مطبوع طبع روحانیون زرتشتی واقع می‌شد، چرا که در مجموعه‌ی اصول دینی اینان هرگونه تحمل ریاضت و از جمله مجرد مطرود بود و حتی گناه محسوب می‌شد. از سوی دیگر جدا شدن نسطوریان از کلیسای روم به میزان در خور توجهی از خطر نفوذ یک دشمن بالقوه بر جمع قابل توجهی از رعایای پادشاهان ساسانی می‌کاست. این امر پادشاهان ساسانی را بر آن می‌داشت که به پیروان این فرقه برای تبلیغ مکتب خود و برپایی کلیسا در برابر کلیسای روم آزادی دهند.

پیشرفت مکتب نسطوری در ایران به‌گونه‌ای صورت می‌پذیرد که بین سده‌های ۹ تا ۱۴ میلادی به لحاظ پراکندگی جغرافیایی برخوردار از وسیع‌ترین تشکیلات کلیسای در فلات ایران می‌شود که از غرب و جنوب غربی این سرزمین تا شرق و شمال شرقی و از آنجا تا

چین و هند و آسیای مرکزی و مغولستان گسترده‌گی می‌یابد. اساس دانسته‌های ما از ویژگی‌های اعتقادی - آیینی نسطوریان و سیر گسترش جوامع نسطوری به سمت شرق بر پایه‌ی دست‌نوشته‌های به‌جا مانده از آنان استوار است. این دست‌نوشته‌ها غالباً به زبان سریانی که زبان دعا و نیایش کلیساها در ایران آن عهد بوده به رشته تحریر درآمده‌اند. تعداد کثیری از دست‌نویس‌های سریانی یافت شده در نواحی مزبور با ترجمه‌های سغدی آنان همراه است (راسل، ۱۹۹۲: ۵۲۴؛ سمیز ویلیامز، ۱۹۹۲: ۵۳۳-۵۳۰).

آثار نسطوریان به زبان سغدی در مجموعه آثار دینی بجای مانده از این زبان طبقه‌بندی ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد که تحت عنوان آثار سغدی مسیحی نامگذاری می‌شود. این آثار مشتمل بر ترجمه بخش‌هایی از کتاب مقدس، اعمال قدیسان، اعمال شهدای مسیحی، مواظ و تفاسیر، و اناجیل غیر رسمی می‌شوند.

### عرفان در مسیحیت

محور اصلی موضوعیت عرفان در مفهوم عام آن، ذات مطلق الهی و هدف آن پیوستن و یکی شدن با آن هستی یگانه است. از این‌رو عرفان در عین پیوستگی و قرابتی که با دین دارد، مسیری را پیش روی عارف قرار می‌دهد که خویش را از قیدوبند ظواهر و مناسک آئینی و حتی تعلمات عقل‌گرایانه دور سازد و هر آنچه از تعلقات مادی تا سودای درک مقامات عالی در زندگی پس از مرگ و برخورداری از تنعمات بهشتی را پشت سر گذارد و سرمست از عشق الهی مسیر درک و یگانگی با آن ذات متعالی را پیش گیرد. از این‌روست که عارف در جامه انسانی رخ می‌نماید که خدا را نه در آرزوی کسب ثواب و گریز از عقاب که از راه محبت و شیفتگی عاشقانه می‌ستاید. چنین است که در عرفان مسیحی نمونه‌ی اعلای انسانیت (مسیح) پسر خدا خوانده می‌شود و هستی او در پدر و ظهور پدر در او متجلی می‌گردد. اساس عرفان مسیحی بر این باور استوار است که این وحدت و وصل معنوی تنها از طریق پشت کردن به علائق و نعمات زندگی دنیوی و عزلت‌گزینی و رهایی از تمنیات مادی تا سرحد تحمل سختی و ریاضیت حاصل می‌شود. در اینجا است که عرفان مسیحی با رهبانیت پیوند می‌خورد و پدیده‌هایی چون دیرنشینی و صحرانشینی در دل مسیحیت ریشه می‌داوند. اصحاب کهف نمونه‌ی آشنای این دنیاگریزان ایمان مدار هستند که برای حفظ اعتقاد و باور قلبی خود دست از دنیا شسته و به کنج غاری پناه می‌گیرند. نمونه‌ی

دیگر از این رهبانان جمعی هستند که دست از زندگی شهری می‌شویند و سر به بیابان می‌گذارند تا در آنجا به طی مقامات عرفانی بپردازند. این گروه در سنت مسیحی به «پدران صحرا» شهرت دارند که مجموعه‌ای از مواعظ و رهنمودهای آنان تحت عنوان «گفتار پدران صحرا» توسط مسیحیانی که برای زیارت و درک آنان راهی بیابان می‌شدند جمع‌آوری شده و فصلی از ادبیات عرفانی مسیحیت را به خود اختصاص داده است. در این معنا زندگی زهدانه عیسی الگوی روشن زاهدان و عارفان و نمود عینی عرفان در مسیحیت است.

از تمام مواهب دنیوی، عیسی برای خود و پیروانش به حداقل‌ها بسنده می‌کند و علاقه انسان به ثروت‌اندوزی را مانع سترگی بر سر راه ورود آدمی به بهشت می‌داند. «اگر در آرزوی گنج معرفت هستی، هر آئینه ثروت خود را در میان فقرا انقاق کن و بدینسان گنجینه خویش را در آسمان بیاندوز، آنگاه به جرگه حواریون من وارد شو». (متی، ۱۹: ۲۰)

شناخت خداوند و باورمندی به مهر لایزال الهی درون مایه دو مفهوم اساسی در عرفان مسیحی می‌شود: توکل و محبت. عارف مسیحی تمامی امور را به خداوند وا می‌گذارد و از اعماق جان پذیرای مقدرات او می‌شود و خود به پشتوانه محبت عمیق و اصیل پروردگارش همواره در جهان بی‌دریغ بدر مهر می‌افکند تا جائیکه این مهرورزی حتی دشمنان را متمتع می‌سازد. «دشمنان خویش را محبت و احسان روا دارید» (لوقا، ۶: ۳۵-۲۶).

عیسی نمونه کامل و منشاء چنین محبتی است. از سر مهر است که او به جبران گناهان و برای بخشوده شدن مردمان پای به قربانگاه می‌گذارد و پذیرای فنا در ذات الهی می‌شود. تعالی عیسی تا این درجه از عرفان و شهود است که در طول زندگی زاهدانه‌اش او را برخوردار از کمالات و کراماتی چون آگاهی بر ضمیر آدمیان، اشراف بر امور غیبی و نیز برخورداری از نیروی شفا بخشی و بخشیدن حیات دوباره به مردگان می‌کند. جمله این کرامات دریافت‌های مستقیم او از روح القدس هستند. خدای عیسی مسیر یگانگی با ذات خود را در انحصار برگزیده خود مسیح قرار نمی‌دهد. این مسیر اتحاد و پیوند به روی همهٔ ابناء بشر باز است تا در آرزوی درک و در آغوش کشیدن آن پای در راه گذارند. «باشد که ای پدر، همه با تو یکی گردند چونان که تو در من هستی و من در تو. باشد که آنان نیز با ما یکی گردند و به این ایمان برسند که تو مرا برگزیده‌ای».

عیسی هر آنچه از شناخت، آگاهی و محبت الهی سهم دارد، صمیمانه با حواریون خود به اشتراک می‌گذارد و در این راه تا بدان جا پیش می‌رود که سه روز پس از شهادتش به روی صلیب از مردگان برخاسته بر حواریون خویش ظاهر می‌شود و بار دیگر چشم آنان را بر حقایق الهی باز می‌گشاید و ایشان را به یقین می‌رساند.

بدینسان مریدان و حواریون مسیح بعد از او پای در راه می‌گذارند. در این حلقه گروهی چون یهودای توما، مارماری، ماروتا و نسطور مسئولیت ترویج و تبلیغ آئین او را بر عهده می‌گیرند و نقشی به سزا در تثبیت مبانی مسیحیت و گسترش جغرافیایی آن ایفا می‌کنند و گروه دیگر همچون پولس مقدس، قدیس آنتونی، قدیس آگوستین، ماکاریوس قدیس و... (هارملس، ۲۰۰۴: ۱۹۵-۱۹۳؛ اسمیت، ۱۹۷۶: ۶۵-۶۲) که گاه با صفت خلوت‌گزین (Anchorite) از آنان یاد می‌شود به تهذیب نفس و ایفای نقش خود در اعتلای مفاهیم عرفانی مسیحیت می‌پردازند. ترویج رهبانیت در این گروه به تعلیم راهبانی که گرد آنان جمع می‌شوند محدود می‌گردد. این گروه دسته‌ای از ادبیات مسیحی را از خود به یادگار می‌گذارند که تحت عنوان ادبیات مکاشفه‌ای و اناجیل غیررسمی طبقه‌بندی می‌شوند. این ادبیات عمدتاً بر محور خدانشناسی، معادشناسی، معراج به عرش خدا، کشف اسرار خلقت و پیشگویی‌های مبتنی بر وحی استوارند (برنارد، ۱۹۹۱: ۱۷).

نمونه‌ای از این ادبیات عرفانی که به توصیف لحظه مرگ و خروج روح از تن می‌پردازد خطابه‌ای موزون از ماربابی نصیبینی (Mar babay of nisbis) است که به زبان سریانی به نگارش درآمده و با هدف تبلیغ در میان مردمان سرزمین سغد به زبان سغدی ترجمه شده است. در ادامه این مقاله ترجمه فارسی این خطابه از زبان سغدی به‌عنوان نمونه‌ای از آثار عرفانی مسیحی که به زبانی ایرانی راه یافته و دیباچه‌ای بر ظهور عرفان مسیحی در ادبیات ایران گشوده است خواهد آمد.<sup>۳</sup>

#### درباره خطابه ماربابی در باب «لحظه تلخ پایان»

این قطعه مجموعه‌ای است از مواعظ ماربابی که در خود متن تحت عنوان ristar mar babay (ماربابی کوچکتر) نام برده می‌شود. مراد از ماربابی کوچک‌تر که معادل babay bar nisbnaya «بابی نصیبینی» گرفته شده، ماربابی است که در نصیبین زندگی می‌کرده و در آغاز قرن هفتم میلادی در اوج اعتبار قرار داشته. از ماربابی سروده‌های بسیاری در باب

زندگی زاهدانه و پشیمانی از گناهان و توبه به جای مانده است. سروده حاضر از متون منحصر به فرد سغدی محسوب می‌شود. این سروده متنی است منظوم با ساختار وزنی ۱۲+۱۲ هجایی مشتمل بر توصیه‌هایی جهت رویارویی با مرگ و اشاراتی به داوری الهی، که در همه قطعات آن می‌توان حاصل سال‌ها عبادت و تحولات معنوی و روحانی یک رهبر دینی را در قالب مباحثی مرتبط و مشابه پی‌گیری کرد. بدیهی است که نگارنده در ترجمه متن از زبان سغدی به زبان فارسی قادر به حفظ ساختار وزنی آن نبوده است. همچنین ساختار نحوی زبان سغدی به منظور هرچه نزدیک‌تر شدن ترجمه به ساختار نحوی زبان فارسی بارها شکسته شده تا ترجمه‌ای هرچه روان‌تر به خواننده فارسی زبان ارائه گردد. افتادگی‌هایی که در جای‌جای متن سغدی وجود داشته با در نظر گرفتن ترجمه‌ای که سیمز ویلیامز از نسخه سریانی به زبان انگلیسی ارائه داده است پر شده و افزوده‌های نگارنده در داخل علامت [] قرار داده شده‌اند.

#### متن خطابه‌ی ماربابی در باب «لحظه‌ی تلخ پایان»

افزوده می‌شود رساله‌ای در باب «لحظه تلخ پایان» که نوشته شده توسط ماربابی کوچکتر؛ برادران عزیز! برخیزید و اندکی بکوشید. دیگر بدانجا رسد لحظه پایان که جدا شود [روح از تن].

زمان به آخر رسیده و بنگر! [لحظه] داوری آسمانی فرارسیده است ..... و آنان همچون خفتگان در خواب [اسیر] غفلت و [غرق] در آنچه فناپذیرد. و بنگر! مردمانی که از رفتن امتناع کرده اند [غافل از مأمّن] آسمانی بهشت که بدانجا دعوت شده‌اند در میان چرک و کثافت غوطه‌ورند. گویا ماندن برایشان مطبوع‌تر است و آنان زیان‌دیدگان‌اند.

بنگر! آنان بی‌ثمر رنج می‌برند بر سر [ماندن] و نیاندیشند که در کوتاه زمان پايانشان خواهد رسید. خاکیان به نعمت زندگی جاوید خوانده می‌شوند و آنگاه که بیایند، آنجا، آن مبارک داماد در انتظار آنان است.

و بنگر! [که چگونه] میهمانان عروسی را فراموش کرده‌اند، در حال غلطیدن دائم [در پلیدی] و استشمام تعفن. آسمان دردمند است برای آوردن خورشید و زمین و باران در تلاشند برای بار دادن میوه و همه آنچه خوبی است.

این شرح پراست از بهره برای آنکه می‌شنود، آنکه در بهشت تاجی فاخر خواهد داشت. آنچه را که فرموده‌اند عمل کن و بدانچه وعده داده شده امیدوار باش. ای انسان [دوری کن از آنچه فانی است] و مشتاق باش بدانچه قطعی است. روزهای زندگی خویش را با آنچه بی ثمر است طی نکن. ای خردمند! چرا برای چیزی رنج می‌بری که محض اندیشیدن به آن، خدا را از تو دور می‌کند و [با تو] بیگانه می‌سازد. آنکه هر شادی از اوست. ای خردمند! ثروت را به فقرا ببخش و بدان برکت ده و خزانه‌ای بزرگ در آسمان بنا بگذار تا آنگاه که از این جهان عزیمت کنی تو را همراه باشد و با تو به مأمّن زندگی جاوید روان گردد. همه آن‌ها را به دست ستمدیدگان با خود همراه کن و وام بده به صاحب [همه] ثروت [ها]. باشد که او به تو باز گرداند. شادمان باش در سهمی شدن آن و باور داشته باش به بخشیدن آن به خداوند. که باز خواهی گشت و بی پایان آن را دریافت خواهی کرد. آمین!

کتب روح القدس را باور کن و ایمان داشته باش و به دستوراتش گوش فرا ده و از این طریق زندگانی جاوید را تصاحب کن. ستوده است آنکه ما را با عشق عظیمش سخنگو و شنوا آفرید [او] شکرگزاری خویش را بر دهان ما نهاد تا پیمانش ستوده شود. ای [انسان] سخنگو! مباد که زر تو را سرور شود، نیز مباد که سیم بی جان روح آزاد تو را به بند کشد. صدایی بلند بر تو بانگ می‌زند چونانکه بر کرو لالی: سرور همه افکار شیطانی، مال دوستی است. فرخ است آنکه به خواست خود از آن رها شد، و بدان اندازه که مهلت یافت بی‌هراس زیست.

فرخ است آن که هیچ آلودگی با او به اقلیم مردگان وارد نشود تا در [عمق] تاریکی او را به بند کشد. از چه روی بر تعلقات خاکی مشتاق هستی [حال آنکه] بنگر! از برای [تو] فرزند ناتوان که از سر مهر پسر پادشاه شدی، در بهشت شادمانی مهیاست. برخیز! برو! در آن پادشاهی شادمان باش.

از چه روی [ترک ثروت] تو را همچو فقر در نظر آید و ننگ گدایی را برتر دانی؟ ای فناپذیری که از سر مهر پسر خدا خوانده شدی! ضعف فناپذیری را از خود دور کن. برخیز! برو! داخل شو به بهشت، جایگاه پیشین تو، که پدرت آدم از آن بیرون شد آنگاه که نافرمانی کرد.

شکافته است سر ماری که پدرت آدم را زد و مریم مقدس‌ترین همه زنان با پاشنه ضعیف [آنرا] له کرد.

دروازه بهشت را که به سبب این نافرمانی آدم بسته شده مسیح پیش از تو با سوراخ شدن پهلویش گشوده است.

رها کن ثروت را که سودی نخواهد داشت و برو شادمان باش در بوستان عدن جایگاه جاودانان. باور کن و ایمان داشته باش و شک نکن به وعده‌ها.

از ایمان رئیس راهزنان الگو بگیر. راهزن به زندگی جاوید ایمان آورد و با کلامی که اقرار کرد از گناهان پاک شد.

به کتب روح القدس شک نکن بدانچه فرمان می‌دهد گوش بسیار و روح خود را از عذر آوردن دور ساز.

متوجه دوزخ باش ای که در آستانه پایانی. به آنچه که در انتظار توست متوجه باش به آن تاریکی بنگر و از طریق بخشش ثروت از آن بگریز.

[افسوس] که می‌آیی و می‌روی و در نمی‌یابی که مرگ [سرانجام] بر بالای سرت خواهد ایستاد.

[سطرهای پشت و روی دو برگه بعدی به سبب افتادگی‌های بسیار و قطع پیوند جملات در این ترجمه حذف شده اند]

پیش از آنکه زمانش برسد و داوری اعمالمان ما را سراسیمه کند مهلتی برای تو هست. آنکه توانگر است از نیازمند دستگیری کند. آنکه نیازمند است روح خویش را از گناه بیاید. آنکه پرهیزگار است بر گناهکاران تکبر نکند و آنکه خسته [تلاش] است روح خویش را از غرور بیاید.

ای خداوند! [آن] زمان شوم را از کلیساهای خویش بگذران و صلح را بر تمام زمین و ساکنانش حاکم فرما و کلیساهای خویش را متبرک کن. کشیش‌ها و اسقف‌هایش را متبرک کن. باشد که همواره آن را شکوه و تقدس فزونی یابد. دانه‌های شر را که شیطان کاشت از آن برچین و ریشه گناه را از آن برکن. باشد که دانه نیک زندگی جاوید تو به آن رشد یابد و یک به سی و [یک] به شصت و [یک] به صد ثمر دهد.

ستوده باد آنکه به اعدام خویش مرگ را کشت و مرده را زنده کرد و برای شایستگان به آسمان رحمت مهیا کرد.

جلال برای او باشد: پدر، پسر و روح القدس  
برای همیشه و همواره. آمین!

### نتیجه‌گیری

طلیعه ظهور مسیحیت و مضامین عرفانی آن در ادبیات ایران را در حقیقت باید در دوره میانه زبان‌های ایرانی جستجو کنیم. از جمله زبان‌های ایرانی این دوره، زبان سغدی است که آثار مسیحیان ایران (نسطوریان) به این زبان و به‌عنوان برگردانی از اصل سریانی این آثار به رشته تحریر درآمده‌اند. هرچند نباید چنین انگاشت که اثرپذیری ادبیات فارسی از مضامین رایج مسیحیت مستقیماً از این آثار بوده است. اصولاً هنگامی که سخن از تأثیر یک دین، آئین یا فرهنگ بر عنصر متناظرش به میان می‌آید باید به تأثیرات متقابل دو مؤلفه متناظر اشاره شود. مفاهیم اخلاقی و انسانی را در واقع باید جزء مشترکات فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون به حساب آورد. تأکید بر لزوم بزرگداشت و برپایی ارزش‌های اخلاقی چون: گذشت و فداکاری، مهربانی و دهش، صداقت و وفاداری و عدالت و حق‌جویی که در همه جوامع انسانی به چشم می‌خورد حاصل خرد جمعی و وجدان بشری همه گروه‌های انسانی است و به قومی خاص محدود نمی‌شود، لیکن در هر یک از جوامع بشری برخی از این ارزش‌ها جایگاهی ویژه و نقشی محوری پیدا می‌کند. چنانکه به‌عنوان مثال در آئین‌ها و تفکرات باستانی ایران مفهوم «راستی» چنان جایگاه ویژه‌ای می‌یابد که به گواهی کتیبه‌های بازمانده از آن دوران دعای ویژه پادشاه به درگاه پروردگارش چنین است که سرزمین او را از دروغ بپاید و راستی را در آن برقرار و استوار سازد و یا در بین مسلمانان عدالت‌جویی و حق‌طلبی

بدانسان مورد تأیید و تأکید واقع می‌شود که مفاهیمی چون جهاد و شهادت از بطن آن زاده شده تقدس می‌یابند.

به همین منوال مفاهیم مهرورزی و دهش محور اساسی تعالیم اخلاقی مسیحیت می‌شود، به‌گونه‌ای که این نثار و دهش از مرحله‌ی انفاق و اشتراک دارایی‌ها و اموال با نیازمندان، برای بندگان عام آغاز می‌شود و تا مرحله‌ی ایثار جان به هدف بخشش گناهان نوع بشر در مورد بنده‌ی خاص خداوند (مسیح) اعتلا می‌یابد. مفهوم بخشش و دهش در ادبیات ایران زمین نیز سهم و جایگاه درخور توجهی را به خود اختصاص می‌دهد. آنچه در قطعه‌ی ۵۱ خطاب‌ی ماریابی می‌خوانیم: «ای خردمند، ثروتت را به فقرا ببخش و آن را برکت ده و خزان‌های بزرگ در آسمان بنا بگذار تا آنگاه که از این جهان عزیزت می‌کنی تو را همراه باشد» بی‌درنگ ضرب‌المثل «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز؛ که ایزد در بیابانت دهد باز» را به ذهن خواننده‌ی فارسی‌زبان متبادر می‌سازد. در این راستا چه بسیار اشعار و سخنان نغز از شاعران نامدار ایرانی نیز در دست است.

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد  
این قصه‌ی عجب شنو از بخت واژگون  
زنهار دل میند به اسباب دنیوی  
ما را بکشت یار به انفاس عیسوی  
(حافظ)

به گیتی ز بخشش بود مرد به  
بر ارزانیان گنج بسته مدار  
تو گر گنج داری ببخش و منه  
ببخشای بر مرد پرهیزگار  
(فردوسی)

آنچه در این مجال قابل ذکر است اینکه؛ با توجه به تقدم ظهور اندیشه‌های مسیح در باب این مباحث اخلاقی به نسبت نمود آن در ادبیات فارسی نو به‌هیچ‌روی نمی‌توان چنین انگاشت که این نمود و بروز وام‌دار و مرهون اندیشه‌ها و آئین مسیحیت است. چنانکه پیش‌از این هم اشاره رفت آنچه در دادوستدهای فرهنگی - اخلاقی اقوام مختلف مطرح است تأثیر متقابل فرهنگ‌ها و اخلاقیات برگزیده‌ی آن‌ها بر یکدیگر است و تخمین منشاء اولیه‌ی برای آن امری است بسا محال. چنانکه در باب شهادت مسیح موارد مشابهی چون سیاوش و کی خسرو در تاریخ اساطیری ایران به چشم می‌خورد که قدمتی بس طولانی‌تر از تولد مسیح دارد. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۴-۹). تشابه رخ‌داده‌ها و نمادهای شناخته‌شده در شهادت

مسیح با اسطوره سیاهوش و کی خسرو به گونه‌ایست که گذشته از واقعیت تاریخی مسیح، جریان‌سازی داستانی و نمادهای توصیفی این دو مقوله همانندی‌های چشم‌گیری را با یگدیگر نشان می‌دهند. اما آن بخش از ادبیات ایران که به قطع می‌توان گفت ریشه در فرهنگ و آداب مسیحیت دارد، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحاتی است که خاصه به سنت مسیحی تعلق دارند. واژه‌ها و عباراتی چون: مسیح، دیر، راهب، تعمید، چلیپا، بت ترسا، زنازلف، دم عیسی و ... که در اشعار شاعران کلاسیک و معاصر فارسی‌زبان به کرات به چشم می‌خورند.

گفت آن یار کز او گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد  
فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد  
(حافظ)

من مسیحا را بالای صلیبش دیدم

که با سر خم شده بر سینه باز

به نکو کاری، پاکی، خوبی

عشق می‌ورزید

(فریدون مشیری)

از این مجموعه لغات واژه‌های: روح‌القدس و مسیح در متن موعظه ماربابی به چشم می‌خورند. نکته درخور توجه در این باب اینکه؛ هرچند مکتوبات سغدی مسیحی نخستین آثار ظهور اندیشه‌ها، آراء و به طور خاص تعبیرات و ترکیبات ویژه مسیحیت در تاریخ ادبیات ایران است، مرجع استناد اکثر این واژه‌ها و تعبیرات در ادبیات فارسی نو را نه به این متون بلکه به روایات و داستان‌های قرآنی باید نسبت داد. بدیهی است که دلیل این امر آشنایی و گاه احاطه سخن‌سرایان مسلمان ایرانی با قرآن و عدم آگاهی و برخورداری از دانش لازم نسبت به زبان سغدی و آثار مکتوب آن در میان جمع کثیری از آنان است.

پی‌نوشت:

۱. Pentecost: این عید در واقع پنجاه روز پس از عید فصح و به مناسبت نزول «ده فرمان» میان قوم یهود برگزار می‌شود. در میان مسیحیان این عید به‌عنوان یادبود نزول روح‌القدس بر حواریون مسیح برپا می‌شود.

۲. «در سال ۱۵۵۱ گروهی از نسطوریان به کلیسای روم پیوستند و از این پس کلدانی (Kaldani) نامیده شدند. آنان که بر مذهب نسطوری باقی ماندند آسوری یا آشوری (Assyrian) خوانده شدند» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).
۳. منابع و کتاب‌هایی که در ترجمه این اثر مورد استفاده قرار گرفته‌اند در کتاب‌نامه معرفی خواهند شد. این کتاب‌ها از منابع کلاسیک و بسیار ارزشمند در زمینه زبان سغدی و تحقیقات مرتبط با آن محسوب می‌شوند.

### کتاب نامه

- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸. «سیاوش، مسیح (ع) و کی خسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)». *فصل نامه پژوهش‌های ادبی*. سال ششم. شماره ۲۳. صص ۴۴-۹.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۳. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت
- اعلم، امیرجلال‌الدین. ۱۳۸۸. *فرهنگ اعلام کتاب مقدس*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- اگریدی، جوان. ۱۳۷۷. *مسیحیت و بدعت‌ها*. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی. قم: مؤسسه فرهنگی طاها.
- بادامی، علی. ۱۳۹۰. «خاستگاه و ظهور عرفان مسیحی». *پژوهشنامه ادیان*. سال پنجم. شماره ۱۰. صص ۳۴-۷.
- زرشناس، زهره. ۱۳۸۰. *جستارهایی در زبانهای ایرانی میانه‌ی شرقی*. تهران: مؤسسه‌ی انتشاراتی - فرهنگی فروهر.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. *دستنامه‌ی سغدی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۶۹. «صرف اسم در زبان سغدی». *مجله‌ی زبانشناسی*. سال هفتم، شماره ۱. صص ۱۰۳-۸۹.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۲. «نظام فعل در زبان سغدی». *مجله‌ی زبانشناسی*. سال دهم، شماره ۱، صص ۵۴-۲.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۴. *فرهنگ سغدی*. تهران: انتشارات فرهنگان.
- کرنز، ارل. ۱۹۹۴. *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*. ترجمه آرمان رشدی. تهران: آموزشگاه کتاب مقدس.
- کریستن سن، آرتور. ۱۳۱۷. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- لین، تونی. ۱۳۸۰. *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمه روبرت آسریان. تهران: انتشارات نشر و پژوهش فرزانه روز.

مولند، اینار. ۱۳۶۸. *جهان مسیحیت*. ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری. تهران: امیرکبیر.

ناس، جان. بی. ۱۳۷۲. *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

هاکس، جیمز. ۱۳۸۳. *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

Asmussen, James.P. 1983. "Christians in Iran". *The Cambridge history of Iran. II*. Pp. 924- 948

Gershevitch, Ilya. 1945. "Sogdian compounds". *TPS*. pp. 137-149.

- \_\_\_\_\_. 1961. *A Grammar of Manichean Sogdian*. Oxford London.

Harmless, William. *Desert Christians: an Introduction to the Literature of Early Monasticism*. Oxford University Press. 2004.

Lerner, J.A. 1992. "Christianity in pre- Islamic Persia: Material remains". *Encyclopaedia Iranica. V*. Costanesa. California. pp. 528- 530.

Mingana, A. 1925. *The Early Spread of Christianity in Central Asia and the Far East. A New Document*. Bulletin of the John Rylands Library 9.

Russel, James.R. 1992. "Christianity in pre-Islamic Persia. Literary sources". *Encyclopaedia Iranica. V*. Costanesa. California. pp. 523- 528.

Sims – Williams, Nicholas. 1973. "A Sogdian Fragment of a work of Dadiso' Qatraya". *Asia major* Ns 15/1. pp.88-105.

\_\_\_\_\_. 1985. *The Christian Sogdian Manuscript*. Academie-Verlag. Berlin.

\_\_\_\_\_. 1992. "Christianity in pre-Islamic Persia. In central Asia and chinese Turkestan". *Encyclopaedia Iranica. V*. Costamesa. California. pp. 530- 534.

Smith, Margaret. *The Way of the Mystics*. London. Sheldon press. 1976

